

هجوم قوای نظامی اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان - چرخشی در راهبرد سیاسی کرسی نشینان کرملین -

1. پیشگفتار
2. طرح مطلب
3. توجیه سیاسی - دیپلماتیک مداخله نظامی
4. گفتمان حقوق بین الدول در رابطه با مداخله نظامی شوروی
5. تجاوز نظامی در خدمت راهبرد سیاسی امپراتوری شوروی
6. رویکردها

1. پیشگفتار

نیازمندیهای امپراتوری شوروی، راهبردهای سیاسی و الزامات ساختاری مشخص آنزمان منجر به آن گردیدند تا دیوان سالاران حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در کرملین "قطعاً محدود" قشون سرخ را به افغانستان با این هدف سرازیر سازند، که سلطه متزلزل دفتر سالاری "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" را بر کرده های باشندگان سرزمین هندوکش استحکام بخشند.

امامقاومت گسترده مردمان این کشور با وجود تمام تضادهای سیاسی، اختلافات نظری، خلاهای ساختاری و محتوای گوناگون عقیدتی، با روپوش دین - دین گرایی - پس از ده سال پیکار جویی های سیاسی و نظامی در چارچوب جنگ سرد و ساختارهای دینی و سیاسی ویژه منطقه ای، هواداران پرسترویکا - دگرگونی - وگلاسونسوت - شفافیت - را مجبور گردانید تا "قشون سرخ" را بمثابه "زخم خون چکان" به امپراتوری "افسانوی" شوراها دوباره عقب بکشند.

ولی افغانستان بعد از سپری شدن سه دهه، هنوز هم در آتش این ماجرا جویی نظامی سوخته و تاثیرات ناگوار ناشی از آن تا مدت های زیادی بر کوهپایه های هندوکش بیداد خواهند کرد.

2. طرح مطلب:

27 دسمبر 1979 بمثابه روزی در تاریخ دهه هفتاد سده بیستم رقم خورده است که بیش از هزارتن سرباز قشون سرخ که در روزهای گذشته به افغانستان سرازیر شده بودند و از جمله در شهر کابل مواضع مهم را اشغال نموده بودند، روانه "تپه تاج بیگ"، مقر دربار حفیظ الله امین، رئیس شورای انقلابی و "منشی عمومی حزب دموکراتیک خلق افغانستان" گردیدند. علاوه بر آن، این روزازیک سوشاهد "زهر دادن" امین، "شاگردوفادار" نورمحمد تره کی، منشی سابق حزب دموکراتیک خلق بوده و از جانب دیگر "دفتر سیاسی" با ساختار تازه ای از همراهان امین تشکیل جلسه داده بود. از قضا این ضیافت "طعام چاشت در تپه تاج بیگ" و "نشست دفتر سیاسی" به آخرین "دربار حکمروایی" حفیظ الله امین مبدل گردید. گروه امین در مبارزه شدید قدرت طلبی نخست "گروه پرچم" و بعدتر هواداران تره کی - "خلقی های سیاه" - را از صحنه ای هم چشمی های قا تلانه ای سیاسی بیرون رانده و قسماً به قتل رسانیده بود. در فرجام حفیظ الله امین رهبر "خلقی های سرخ" خودش هم به قتل رسیده و هم پیمانان وی قسماً راهی زندان پلچرخ گردیدند. در عوض ببرک کارمل،

رهبر گروه پرچم دوباره، اما این بار به حیث میراثدار همه القاب اسلاف حزبی اش – نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین – براریکه قدرت تکیه زد.

پس منظر مداخله نظامی شوروی را باید از یک طرف در چارچوب راهبرد سیاسی دولت شوراها و از سوی دیگر در اهمیت استراتژی یک سرزمین کوهپایه های هندوکش، دگرگونی های سیاسی در بخش جنوبی امپراتوری شوروی و بالاخره صف آرای های مخرب درونی "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" سراغ نمود. در عین زمان باید گفت که مداخله آشکار نظامی شوروی از یک طرف باید به حیث تداوم سیاست های گسترده آن کشور در قبال افغانستان در نظر گرفته شود و از جانب دیگر بنابر الزامات زمانی باید چرخشی در سیاست سنتی آن کشور تلقی گردد.

3. توجیه سیاسی – دیپلماتیک مداخله نظامی

در مورد اینکه چه کسی و یا گروهی خواهان کمک نظامی گردیده که منجر به اعزام "قطعات محدود" قشون سرخ به افغانستان گردید، از نگاه سیاسی – دیپلماتیک تعبیرهایی گوناگونی ارائه شده اند.

(1) قبل از همه شاه محمد دوست، وزیر خارجه ای تازه دم حکومت جدید افغانستان در اوایل ماه جنوری 1980 در شورای امنیت سازمان ملل متحد اظهار داشت که حکومت جدید افغانستان به تاریخ 27 دسمبر، یعنی روز کشته شدن حفیظ الله، تشکیل گردید و روز بعد تر یعنی به تاریخ 28 دسمبر خواهان کمک نظامی گردیده است. (1)

(2) ببرک کارمل در مقام زمامدار جدید کشور، برخلاف وزیر خارجه اش در نخستین نشست خبری اش اعلام داشت که حکومت پیشین، یعنی حکومت زیر رهبری حفیظ الله امین از حکومت همسایه بزرگ شمالی طالب کمک شده است. (2)

(3) برخلاف اظهارات کارمل، نماینده هند به حیث یک کشور پیشیناز جنبش غیر متعهد و همکار نزدیک اتحاد جماهیر شوروی آن زمان، چنین موضعگیری نموده است: "حکومت شوروی به هندوستان اطمینان داده است که قشون آن کشور به دعوت حکومت افغانستان، نخست به دعوت حفیظ الله امین به تاریخ 26 دسمبر که بعد تر توسط کارمل به تاریخ 28 دسمبر تکرار گردید، وارد افغانستان شدند." (3)

(4) لیونید برژنف، منشی عمومی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بسیار ساده و بیسپط اعلام داشت که رهبران افغانستان بعد از انقلاب اپریل (ثور) چندین بار و با اشد ضرورت از ماسکو خواستار پشتیبانی نظامی گردیدند، اما اتحاد شوروی تا اواخر دسمبر انتظار کشید و بالاخره به این خواست جواب داده است. (4)

(5) سگلادین Sagladin، سیاستمدار و کارشناس مشهور آن زمان در کرملین در رابطه با فرستادن نیروهای نظامی به افغانستان یک نظر دیگر ارائه نموده است. وی می گوید که ببرک کارمل به نام شورای انقلابی خواهان کمک و از جمله کمک نظامی شده است. (5)

(6) رهبران شوروی بعدها با تفاوت صریح با پنج نظرفوق در جهت توجیه سیاسی – دیپلماتیک مداخله نظامی آن کشور در افغانستان به این جمله پناه برده اند: "اعضای شورای انقلابی از شوروی خواهان فرستادن قوا شده اند" (6)

با در نظر داشت این تفاوت نظر ها باید گفت که روشن نمودن اینکه چه کسی، کدام گروه و یا سازمان و به چه گونه ای از قشون سرخ دعوت نموده است، از نگاه تاریخ سیاسی افغانستان و هم از نگاه روابط آن کشور با اتحاد جماهیر شوروی دارای اهمیت به سزایی می باشد. لکن از نگاه پی آمدهای آن که منجر به تبدیل شدن سرزمین افغانستان به میدان مبارزه سیاسی، نظامی و تسلیحاتی درونی، منطقه ای و جهانی گردیده و در نتیجه افغانستان به تل خاکی مبدل شد، می توان گفت که در این میدان طلبی ها هر کسی که هم مسئولیت تاریخی آن را بردوش داشته باشد، بازنده اصلی تاریخ با قربانی های سرسام آور آن، تنها و تنها مردم افغانستان میباشند.

دستگیر پنجشیري، یکی از صاحب نظران حزب دموکراتیک خلق و از جمله ای اعضای دفتر سیاسی تحت رهبری حفیظ الله امین، که در نشست تپه تاج بیگ به تاریخ 27 دسمبر حضور داشته است، از زبان حفیظ الله امین چنین گزارش می دهد: "سفیر کبیر شوروی به او اطمینان محکم داده است که دولت شوروی به قدری تمام به افغانستان مساعدت تخنیکي نظامی و مالی می رساند". (7) پنجشیري که تازه از سفر طولانی به اتحاد شوروی برگشته بود، در ادامه گزارش خود امین را مشوش یافته و از "خبر غیر منتظره و نگران کننده" ای اطلاع می دهد. به قول پنجشیري امین گفته است: "قطعاً محدود نظامی شوروی از بندر حیرتان عبور کرده، تا شهر پلخمری با هیچگونه مقاومت مردمی مواجه نشده است." (8) در اخیر باید گفت که تازمان بیرون رفتن "قطعاً محدود" قشون سرخ از افغانستان، کدام سند معتبر ارائه نه شده است که دلیل بردعوت از جانب حزب دموکراتیک خلق افغانستان از حزب کمونیست اتحاد شوروی برای فرستادن قشون سرخ باشد.

4. گفتمان حقوق بین الدول در رابطه با مداخله نظامی شوروی

بعد از تجاوز آشکار نیروهای نظامی اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان، هم رهبران سیاسی حزب دموکراتیک خلق تحت رهبری گروه پرچم و هم رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی برای توجیه این تجاوز از نگاه حقوق بین المللی به "پیمان دوستی" منعقد 9 ام ما دسمبر سال 1978 بین حکومت افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی پناه می برند. با تاسی از پیمان مذکور، به نظر بربرک کارمل آمدن قشون شوروی یک امر موجه بوده و به آزادی افغانستان هیچگونه آسیب نمی رساند. کارمل به ویژه در نخستین روزهای فرمانروایی اش از دولت شوروی و "سربازان انترناسیونالیست" آن که در روزهای دشوار به "کمک همسایه خویش شتافته اند اظهار سپاس و امتنان" می کرد. (9)

قبل از همه باید گفت که "پیمان دوستی" که کرسی نشینان حزب دموکراتیک خلق افغانستان به آن تمسک می جویند، از طرف حکومتی امضا شده است که فاقد هرگونه مشروعیت دموکراتیک بوده است. حزب دموکراتیک خلق، پس از "انقلاب ثور" هیچگاهی در راه قانونی ساختن حاکمیتش، ولو از طریق تدویر لویه جرگه سنتی تلاش نکرد. خط فکری انحصارگرایانه حزب دموکراتیک خلق، نه تنها به دموکراسی و انتخابات آزاد عقیده ای نداشت، بلکه در سطح عام بعد از تصاحب قدرت، توسط کودتای ثور، حتا تشکیل یک جبهه سیاسی را با نیروهای چپی، ملی و دموکرات، آن طوری که معمولاً هواداران شوروی مدعی بودند، مطرح نکرد. البته حزبی که نظریه عدم همگونی فکری درونی به گروه های کوچک و کوچکتر تقسیم شده و زور آزمایی های ناشی از شخصیت پرستی در آن به اوج خویش رسیده بود، نمی توانست با دگراندیشان و دگرکیشان گامی، هر چند بسیار کوچک بردارد.

با وجود فقدان مشروعیت دموکراتیک حاکمیت حزب دموکراتیک خلق، از ماده چهارم این پیمان دوستی، صرفاً می توان همکاری نظامی را استنباط نمود. (10) ولی به هیچ وجه از آن اشغال نظامی افغانستان استنتاج شده نمی تواند. نکته دیگر اینکه هرگاه تعبیر "اشغال نظامی" مطابق به این "پیمان دوستی" قابل توجیه هم باشد، فقدان شرط مهم پیاده کردن این ماده مانع دیگری در جهت

توجه این مسئله از نگاه حقوق بین الدول به وجود می آورد. همکاری نظامی، به فرض محال هرگاه اشغال نظامی پنداشته شود، زمانی مورد بحث قرار می گیرد که امنیت افغانستان به خطر مواجه باشد. ساختار مقاومت ضد حکومت دموکراتیک خلق در آن زمان از یکسو، و ارقام در مورد مواضع عملی قدرتهای منطقه ای به شمول چین و ایالات متحده امریکا از سوی دیگر بیانگر این نکته اند که ادعای رهبران افغانستان و اتحاد شوروی دایر بر "تجاوزات نظامی" چین، ایالات متحده امریکا و یا قدرت دیگر، غیرواقعی و عوام فریبانه بوده اند. در واقعیت امر پس از جنگ جهانی دوم یگانه خطر نظامی برای افغانستان، با وجود حضور پیمان نظامی سنتو، از جانب همسایه شمالی کشور متصور بود، که بالأخره به تاریخ 27 ام ماه دسمبر جنبه عملی به خود گرفت.

در مباحثات سیاسی بعدی، دولت مداران مهم آن زمان افغانستان اعم از "ارگ نشینان" و یا بهتر "کرسی نشینان در تپه تاج بیگ"، ماده چهارم "پیمان دوستی" را با ماده 51 ام منشور سازمان ملل هم آهنگ دیده و آن را صبغه بین المللی می دادند. در اینجا نیز باید افزود که در ماده 51 ام منشور سازمان ملل متحد با صراحت تمام "دفاع جمعی" تذکر یافته است، ولی برای جلوگیری از سوء استفاده از این ماده، دفاع جمعی به شرایط خاصی پیوند داده شده است. قبل از همه می بایست وسعت این "دفاع جمعی" متناسب به پیمانہ خطری باشد که احساس می گردد. دوم اینکه این اصل باید از طرف سازمان ملل متحد قبلاً و یا بزودی بعد از وقوع دفاع جمعی به تصویب برسد. در عمل کرد های سیاسی کابل و ماسکو هر دو شرط نا دیده گرفته شدند.

با توجه به این اصول، در اینجا دیده می شود که نخست هیچ کشور خارجی ای افغانستان را با وسعت "قطعات محدود" ی که شمار آن به 105000 نفر برسد، در آن زمان تهدید نمی کرده است. همچنان بر عکس سازمان ملل متحد سالانه با اکثریت فزاینده ای اشغال نظامی افغانستان را محکوم کرده و خواهان بیرون رفتن نیروهای خارجی از آن کشور گردیده است. از اینرو لشکرکشی اتحاد شوروی به افغانستان از نگاه حقوق بین المللی نیز چیزی جز اشغال نظامی محض و به نمایش گذاشتن قدرت نظامی یک ابر قدرت در همسایگی یک کشور کوچک اسلامی و عضو جنبش عدم متعهدها، نمی تواند تعبیر دیگری داشته باشد.

5. تجاوز نظامی در خدمت راهبرد سیاسی امپراتوری شوروی (11)

اتحاد شوروی در صورتی با تاسی از اصل "عدم مداخله" در امور داخلی افغانستان، از فرستادن نیروهای نظامی اش به این کشور اجتناب میکرد که انکشاف درونی اوضاع افغانستان مطابق به محاسبات راهبردی کرملین در جهت وابستگی گسترده و روز افزون افغانستان بمثابة یکی از اقمار امپراتوری شوروی شکل می گرفت. ولی عدم تشخیص درست اوضاع، زدوخوردهای درون حزبی رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان که به وخامت اوضاع در درون افغانستان منجر گردیدند، الزام مداخله نظامی را بیشتر تر از پیش مطرح نمودند. در کنار این امر ظهور اسلام گرایی در منطقه و دین پناهی جنرال ضیاء الحق در پاکستان، موارد دیگری اند که اشغال نظامی افغانستان را از نگاه شوروی اجتناب ناپذیر ساختند.

با توجه به سابقه تاریخی روابط افغانستان با شوروی بعد از جنگ جهانی دوم، اندیشه ورزان امپراتوری شوروی برای ادغام افغانستان در حیطه سیادت کشورشورها، راهبرد مشخص، دراز مدت و گسترده ای طرح نمودند. اتحاد شوروی از یک سو در تبانی و رقابت با ابر قدرت ایالات متحده امریکا و از جانب دیگر با آماده گی حکومت های افغانستان که "بیطرفی" اش با گفته مشهور "روشن ساختن سگرت امریکایی با گوگرد روسی" مصداق می یافت، اشکال عملی زیر را برای تاثیر گذاری سیاسی در افغانستان برگزیده بود:

➤ ایجاد و اعمار زیرساخت های اقتصادی ای که در جهت خدمتگذاری به ستراتیژی نظامی شوروی قرار داشته باشند،

➤ تفحص و استخراج منابع طبیعی افغانستان، بویژه نفت و گاز

➤ تاثیرگذاری بر ساختار تولیدی و صادرات افغانستان در جهت ادغام و وابستگی به نظام اقتصادی شوروی

➤ تدابیر حمایتی و پیرا مونی مانند: نفوذ فرهنگی، تربیت و تمویل اردو و کمک های تسلیحاتی و در اخیر جلب عناصر عقیدتی از طریق آماده سازی زمینه های تبادل افکار سیاسی. (12)

سیاست "تجاوز خزنده" شوروی در چهارچوب نکات متذکره منجر به آن گردید که نخست کودتای محمد داود در سال 1973 در جهت تامین خواست های شوروی قرار گیرد. بعدتر کودتای حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سال 1978 قدمی پیشتر در راه وابستگی افغانستان بمثابه کشور غیرمتعهد به تعبیر حزب دموکراتیک خلق افغانستان "متحد طبیعی" به امپراتوری شوروی شود. البته سیرتکامل روابط و وابستگی بدون نوسانها نبوده است و تازمانی که خطر بیرون رفت از حیطه نفوذ ماسکو متصور نبود نیازی هم به مداخله نظامی شوروی دیده نمی شد.

قطع نظر از اینکه چه کس و یا کدام گروه و در چه زمان از قشون سرخ دعوت نموده است و یا اینکه آیا این عمل با قوانین بین الدول همسو و سازگار بوده است، راهبرد سیاسی شوروی در رابطه با افغانستان در همین لحظه زمانی - از نگاه کرملین نشینان - ایجاب می نمود تا خطر بیرون رفتن افغانستان را از حیطه اقمارشوروی خنثی گرداند. اما این ماجراجویی نظامی شوروی در افغانستان که آرزوی تزارهای سده نهم، دایریرگذار به طرف آبهای گرم نیم قاره هند بود، به خواب پریشان حزب کمونیست شوروی در دهه هشتاد سده بیستم مبدل گردید. نظام سوشیالزم دیوان سالارانه امپراتوری شوروی که با بی کفایتی کادرهای حزبی بمثابه مدیران عامل توأم بود و تصدی های تولیدی شوروی را چون موربانه های پیوسته فدای صرف بقای خود می نمودند، زیر بار هزینه های گزاف نظامی محکوم به متلاشی شدن بود. تجاوز نظامی در افغانستان موجب آن گردید که انزوای سیاسی و افشاگری های گسترده جهانی لطمه سنگینی بر پیکر لرزان این امپراتوری وارد سازند. در اینجا می توان از جمله سازمان های بین المللی، حلقه های سیاسی و گروه های اجتماعی از سازمان ملل متحد، جنبش کشورهای غیرمتعهد، سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی، محکمه دائمی خلقها، کمیسیون حقوق بشر، جامعه اروپایی و در اخیر سازمان های دفاع از حقوق بشر نام برد. همه این نهاد ها به نوبه شان و با کلمات مختلف اما با محتوای مشابه به محکوم نمودن قشون سرخ پرداخته و خواهان بیرون رفتن آنها از سرزمین هندوکش گردیدند. اما بیرون رفتن قشون سرخ از افغانستان، هنوز هم منتج به آن نگردید که افغانها بتوانند به زودی نفس راحتی بکشند و دوباره به بازسازی همه جانبه کشورشان آغاز نمایند.

پس از درهم و برهمی های "نظام اسلام واقعا موجود" مجاهدین و به تعقیب آن "نظام التقاطی" طالبان گذشته گرا، برای نخستین بار پس از "توافقات بن" زمینه ای برای مصالحه درونی در افغانستان منحصیث خانه و کاشانه تمام باشندگان سرزمین هندوکش میسر گشت. اما در این مدت کرسی نشینان "نوپا" و الیگارش حاکم "نوکیسه" (13) نتوانستند گام های چندی در خور حال شرایط یک جامعه "پسا منازعه" در راه استحکام فرآیند صلح دموکراتیک بردارند. نظر به فقدان یک راهبرد گسترده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، که روند ملت سازی را بر پایه اصل دموکراتیک و

شهروندی به پیش بکشاند و این روند را در یک سیاست مناسب حال کشور در رهیافت صلح منطقه
یی ادغام نماید، افغانستان اکنون در لب پرتگاه قرار گرفته است و شانس تاریخی "باز سازی و نو
سازی" را از دست دادنی است.

6. رویکردها:

1. Le Monde, 16.01.80.
2. همانجا
3. UN-Chronicle ; March 1980, Vol XVII, No2.p.108.
4. le Monde, 16.01.80.
5. Stern; 31.01.80.
6. Response; 1979- Afghanistan; The Soviet Invasion and the Afghan
Press Ltd, 1995, P.47 1982. University of California
7. دستگیر پنجشیری : ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، پیشاور ، 1999 ، ص 118
8. همانجا
9. محمد نبی عظیمی : اردو سیاست (در سه دهه اخیر افغانستان) ، پیشاور ، 1376 ، ص 227
10. S.M.Samimy; Das Debakel einer teuren
Invasion; i; S.M.Samimy: Afghanistan-Bumerang einer
Rugenstein Verlag Nachfolger GmbH, 1992, P:22— Strafexpedition, Pahl
30
11. S.M.Samimy: Hintergrunde der Sowjetischen Invasion in
Afghanistan, Brockmeyer, Bochum 1981, P.25-121
12. همانجا
13. درین مورد مراجعه شود به نوشته نویسنده " بحران کابل بانک الگویی از آشفتگی الیگارش
مالی نوپا در افغانستان" در <http://www.goftaman.com/daten/fa/index.htm>